



نگاهی نوآورانه بر اثرسنجی اخلاق با توسعه اقتصادی در کشورهای شمال اروپا ((از روش Panel Data))

فرزاد هاشمی^۱

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۲۳</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۶</p>	<p>با ظهور علم اقتصاد در ۱۷۷۶ توسط آدام اسمیت و ارائه نظریه منفعت شخصی و حداکثر مطلوبیت چالش تیوریک بین مبانی علم اقتصاد و اخلاق تشدید شد و موافقان و مخالفان نظریات خود را بیان کردند. برای بررسی جعبه سیاه پارادوکس اقتصاد و اخلاق از آنجا که ارزیابی مدلینگ ارتباط بین اخلاق و توسعه تاکنون در کمتر تحقیقی انجام شده است، سعی شد در این مقاله جعبه سیاه این پارادوکس بررسی و تحلیل گردد و از روش شناسی علی تحلیلی و مدل رگرسیون پنل دیتا (Panel Data) استفاده شد. همچنین برای سال‌های ۲۰۲۰-۱۹۹۵ از داده‌های شاخص توسعه انسانی (HDI) که همه سال محاسبه و رتبه بندی جهانی می‌گردد و نیز برای آمارهای مربوط به بی اخلاقی در جامعه از موسسه لگام (Legam) با زیر فصل قتل و سرقت طی سال‌های مذکور در کشورهای اسکاندیناوی بهره برداری گردید. نتیجه حاصله پس از تخمین مدل و آزمون‌های هم‌خطی و مانایی رابطه معنی‌دار و معکوس بین بی‌اخلاقی و ارتقا رتبه شاخص توسعه انسانی در این کشورها وجود دارد.</p>
کلیدواژه‌ها	اخلاق، اقتصاد، اسکاندیناوی.

ایمیل: farzadehashemi@yahoo.com

ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرقدس

* نویسنده مسئول: فرزاد هاشمی

مقدمه:

برای اخلاق تعاریف مختلفی ارائه شده است. در فارسی و عربی واژه اخلاق جمع خلق می‌باشد و در اصطلاح به معنای یک صفت نفسانی پایدار است که شکل‌دهنده رفتارهای خاصی بوده و به مثابه ابزاری برای حرکت انسان به سوی اهداف متعالی تلقی می‌گردد (دهخدا، ۱۳۱۰). بنابراین اخلاق موضوعی است فراگیر که همه جوانب زندگی بشر را تحت پوشش قرار داده و ضرورت و لازمه یک جامعه سالم را تشکیل می‌دهد و هر جامعه‌ای که بتواند اصول و ارزش‌های اخلاقی را در میان افراد خود گسترش دهد، پیش‌شرط حرکت در مسیر تعالی را ایجاد کرده است. در واقع، غالب مردم در عصر حاضر رعایت اخلاق را به طور کلی به ویژه هنگام تقابل آن با منافع اقتصادی به ضرر خود می‌پندارند و این امر سبب شده تا روز به روز اخلاق در زندگی مردم کمرنگ‌تر گردد. این نوع نگاه که برخاسته از سطحی‌نگری، عدم تدبیر و در نتیجه عدم توجه به فواید اقتصادی اخلاق می‌باشد، لذا سبب فزونی مشکلات اقتصادی و کاهش رفاه مردم شده است (نقوی، ۱۳۹۰، ص ۲۷). در حالی که علم اقتصاد ابتدا شاخه‌ای از اخلاق بوده و اقتصاد متعارف پس از گذشت سالیان دراز، امروز از فقر اخلاقی رنج می‌برد. اگر بخواهیم نسبت علم اخلاق و اقتصاد را بهتر بیان کنیم این موضوع به زمان یونان باستان بر می‌گردد. ریشه یونانی اقتصاد (اکنومیس) که به عصر افلاطون و ارسطو مربوط می‌شود به معنای تدبیر منزل است که اصولاً معجونی از اخلاق و سیاست برای اداره امور معیشت است و در کتاب سیاست ارسطو طراحی شده است (ارسطو، ۱۳۸۵). در همین ارتباط شومپیتر معتقد است که ایدئولوژی را هم نمی‌توان از اندیشه اقتصادی جدا ساخت تا چه رسد به اخلاق و مذهب. هایدک که خود از اقتصاددانان نئوکلاسیک است توجه به پیوند اقتصادی با فلسفه حقوق و اخلاق و سیاست و حتی تاریخ را برای خود اقتصاد کارساز می‌داند و تصریح می‌کند اقتصاددانی که فقط اقتصاد بدانند اقتصاددان خوبی نیست. چون رابینسون نیز تصریح می‌کند که نظریات و عقاید اقتصاددانان حتی از تعصبات آن‌ها جدا نمی‌باشد و اگر اقتصاددانی به شما می‌گویند تعصبی ندارم یا خود را گول زده است و یا شمارا. او در فصلی از کتاب خود تحت عنوان علم، اخلاق و متافیزیک ادامه می‌دهد که علوم بدون عناصر متافیزیکی و اخلاقی به طور کامل قابل دریافت نخواهند بود (دادگر، ۱۳۸۵). از سوی دیگر، بنابر اسناد و شواهد موجود تاچندی پیش اخلاق در بین عموم مردم جزء جدایی‌ناپذیر اقتصاد محسوب می‌شد و همین‌طور در سطوح آکادمیک نیز اقتصاد زیر مجموعه‌ای از علم اخلاق به شمار می‌آمد که این همراهی اخلاق و اقتصاد از یک طرف باعث سالم ماندن اقتصاد و از طرف دیگر، به دلیل وجود صفاتی مثل همدردی، همبازی، ایثار و فداکاری، آسیب‌پذیری فرد و جامعه را هنگام بروز مشکلات اقتصادی به حداقل می‌رسانده است. هازمن می‌گوید برای توسعه اقتصادی راهی وجود ندارد مگر آن‌که اقتصاد خود را به اخلاق تحمیل نماید (هازمن^۱، ۱۳۹۲).

کلمه اخلاق جمع خلق و به معنای نیرو و سرشت باطنی انسان است که تنها با دیده بصیرت و غیرظاهر قابل درک است. اصطلاح اخلاق در متون اخلاقی و استعمالات عرفی به سه معنا به کار می‌رود:

۱. غرایز و ملکات و صفات روحی و باطنی که در انسان است، اخلاق نامیده می‌شود.
۲. اعمال و رفتاری که از این خلیات ناشی می‌شود نیز اخلاق و یا رفتار اخلاقی گفته می‌شود.
۳. در برخی موارد اخلاق به رفتار پسندیده یا حالت نفسانی خوب اطلاق می‌شود که بنابراین استعمال معنای محدودتری به خود می‌گیرد. اما با مراجعه به اصلی‌ترین منابع کلاسیک و متعارف علم اخلاق در حوزه علوم اسلامی و دقت در موارد کاربرد آن در قرآن و احادیث، علم اخلاق را می‌توان به شرح زیر تعریف کرد (اصفهانی، ص ۱۵۹). علم اخلاق، علمی است که صفات نفسانی خوب، بد، اعمال و رفتار اختیاری متناسب با آن‌ها را معرفی می‌کند و شیوه تحصیل صفات نفسانی خوب و انجام اعمال پسندیده و دوری از صفات نفسانی بد و ناپسند را نشان می‌دهد (ابن مسکویه، ص ۲۷). براساس این تعریف، علم اخلاق علاوه بر گفتگو از صفات نفسانی خوب و بد از اعمال و رفتار متناسب با آن‌ها نیز بحث می‌کند، همچنین راه کارهای رسیدن به فضیلت‌ها و دوری از رذیلت‌ها را نیز مورد بررسی قرار می‌دهد. علم اخلاق از ارزشمندترین و ضروری‌ترین علمی است که انسان به آن‌ها نیازمند است، به همین منظور همواره به این مقوله نگاه‌های متفاوتی شده است و بر مبنای متفاوت تعاریف‌های متفاوتی هم از آن ارائه شده است که در اینجا به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌شود:

1. Hausman

- سقراط^۲ می‌گوید انسان جویای خوشی و سعادت است و جز این تکلیفی ندارد، اما خوشی به استیفای لذات و شهوات به دست نمی‌آید، بلکه به وسیله جلوگیری از خواهش‌های نفسانی بهتر میسر می‌گردد و سعادت افراد در ضمن سعادت جماعت است. بنابراین سعادت هر کس در این است که وظایف خود را نسبت به دیگران بهتر انجام دهد. بنابراین دانش بشر باید او را به سوی سعادت سوق دهد نه اینکه هر چه بیشتر و زیادتر به فساد آلوده‌اش کند.

- ارسطو^۳ می‌گوید عمل انسان را غایتی است و غایت مطلوب انسان مراتبی دارد. آنچه غایت کل و مطلوب مطلق است مسلماً سعادت و خوشی است، اما مردم خوشی را در امور مختلف می‌انگارند، بعضی به لذات راغبند، برخی به مال و جماعتی به جاه. مگر آن که همواره وظیفه‌ای را که برای او مقرر است به بهترین وجه اجرا کند و انجام وظیفه به بهترین وجه برای هر وجودی فضیلت اوست. پس غایت مطلوب انسان یعنی خوشی و سعادت با فضیلت حاصل می‌شود.

- دکارت^۴ در اخلاق می‌گوید: اگرچه هر فردی از ما از افراد دیگر جداست و لیکن چون تنها نمی‌توانیم زیست کنیم ناچار باید منافع خود را تابع منافع حقیقی جماعتی که جزء آن‌ها هستیم بنمائیم و اگر کسی این حس را داشته باشد که صلاح کل مقدم بر جزء است مکارم والا از او ظهور خواهد کرد و حتی برای خدمت برای دیگران جان خود را به خطر خواهد انداخت. خلاصه آن که عمل انسان همواره باید موافق عقل باشد و اگر چنین شود البته سعادت و خرسندی خاطر که مراد و منظور از علم اخلاق همان است حاصل خواهد گردید. بعضی از فلاسفه طرفدار نیرومندی و هواپرستی و ضعیف کشی می‌باشند و اخلاق انسانی را سدی بزرگ در سر راه لذائذ حیوانی و نفسانی می‌شناسند.

هدف نهایی علم اخلاق این است که انسان را به کمال و سعادت حقیقی خود یعنی قرب الهی که همانا هدف اصلی خلقت جهان و انسان است برساند. به همین جهت علم اخلاق را علم تهذیب اخلاق یا حکمت عملی نامیده‌اند. از منظر علامه طباطبایی غایت اخلاق در اسلام نه تنها کسب و تحصیل فضایل اخلاقی، بلکه طلب رضای الهی در همه امور باطنی و ظاهری است؛ یعنی اسلام بر خلاف سایر مکاتب، اخلاق را صرفاً در حسن فعلی محدود و محصور نکرده است، بلکه علاوه بر حسن فعلی به حسن فاعلی هم نظر دارد و این دو بدون علم و معرفت حاصل نمی‌شود. از نگاه ایشان هر چند که اوصاف اخلاقی متکثر و متعدّدند، اما سرچشمه و منشأ همه آن خصایص قوای سه‌گانه‌ای است که محرک نفس انسانی برای کسب علوم عملی است، علمی که تمام رفتار و اعمال آدمی به آن علوم برگشت می‌کند: قوه شهویه، قوه غضبیه و قوه عاقله. زیرا همه افعال آدمی یا از قبیل جلب منفعت است مثل خوردن و نوشیدن و پوشیدن (قوه شهویه) و یا از قبیل دفع ضرر است مانند دفاع از جان و مال و آبرو (قوه غضبیه) و یا برای تصور و تصدیق است (قوه ناطقه). ذات و جوهر آدمی معجونی از این سه قوه است. اوصاف اخلاقی، زمانی در وجودش نهادینه می‌شود که این قوای سه‌گانه تعدیل گردند یعنی نه به سمت افراط کشیده شود و نه به سمت تفریط. لذا علم اخلاق وسیله‌ای است برای معرفت و شناخت حدود اعتدال قوای انسانی و چگونگی استقرار آن در باطن و درون آدمی. راه علمی و معرفتی‌اش، اذعان و ایمان به آن‌هاست و طریقه عملی آن تکرار آن‌هاست تا در نفس رسوخ نماید (علامه طباطبایی، ص ۵۶۱)

"اخلاق به معنای تمییز، سنجش یا گزینش رفتار و برخورد با امور بر مبنای حقانیت یا نادرستی احتمالی آن‌ها است. به گاه داوری و کنش، نگرش و تأملی اخلاقی است که به یافتن راه حل و طرز برخوردی بر حق به مسائل و مشکلات توجه نشان می‌دهد" (محمودیان، ۱۳۸۰، ص ۴۴). از این منظر احکام اخلاقی مجموعه هنجارهایی هستند که تنظیم رابطه فرد با دیگری را مدنظر دارند. محمودیان (۱۳۸۰)، هنجارها را به دو دسته هنجارهای اجتماعی و هنجارهای اخلاقی تقسیم می‌کند. هنجارهای اجتماعی ریشه در ساختار جامعه یا ارزش‌ها و باورهای اجتماعی دارند و تمام گستره زندگی افراد را در بر می‌گیرند. فرد در روند رشد و جامعه پذیری از اهمیت این هنجارها آگاه می‌شود و با درونی کردن، آن‌ها را باور می‌کند. اما هنجارهای اخلاقی از ذهنیت، تعقل یا احساسات خود فرد سرچشمه می‌گیرند و در اساس، شکل مناسب رابطه با دیگری را به فرد خاطر

2.Soghrar
3.Aristotle
4.Decart

نشان می‌سازند. در واقع، تمایز اصلی احکام اخلاقی از هنجارهای اجتماعی در این است که خود فرد در تأمل و بازاندیشی فردی می‌تواند بر درستی آن‌ها صحنه گذارد. از این رو، درک وظیفه اخلاقی به وجدان انسان و درک انسان از خود و جایگاهش در زندگی مربوط است. درکی دیگر از ارزش اخلاقی، این ارزش‌ها را متمایز از ارزش در حوزه زیباشناسی، دینی و اقتصادی و به مثابه سازه‌های اجتماعی مدنظر قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، ارزش اخلاقی به عنوان یک برساخت اجتماعی و بالاترین هنجار اجتماعی لحاظ می‌شود. آن گونه که رالز (۱۳۸۳)، نیز عدالت را به عنوان اولین فضیلت نهادهای اجتماعی مورد تأکید قرار می‌دهد. از این منظر ارزش‌های اخلاقی در همراهی با ابعاد سه گانه توسعه شخصیت فردی، رفتار فردی و نهادهای اجتماعی، به عنوان سازه‌ای برای همزیستی اجتماعی عمل می‌کنند. این ارزش‌ها از یک سو برای همه افراد در یک جامعه قابل قبول‌اند و از سوی دیگر، چارچوب همزیستی اجتماعی را تضمین می‌کنند. رویکردهای شناخته شده نظریه‌های اخلاقی به دو دسته تکلیف‌گرا و غایت‌گرا تقسیم می‌شوند. رویکرد تکلیف‌گرا بر یک قانون یا اصل استوار است و انتظار دارد که افراد از آن قانون یا اصل تبعیت کنند. به عبارت دیگر، این رویکرد اقدامات و کنش‌هایی را اخلاقی می‌داند که با مجموعه‌ای از احکام معین انطباق داشته باشند. اما رویکرد غایت‌گرا به درکی از هدف یا مجموعه‌ای از اهداف توجه دارد که باید در عمل محقق شوند و در این راستا اقداماتی را به عنوان ابزار دسترسی به این اهداف مورد توجه قرار می‌دهد (وصالی و امید، ۱۳۹۱، ص ۶).

توسعه در لغت به معنای گسترش دادن و از نظر اندیشه وران علوم اقتصادی و اجتماعی، جریانی چند بُعدی و به معنای ارتقای مستمر کل جامعه و نظم اجتماعی به سوی زندگی بهتر یا انسانی‌تر است (تودارو به نقل از فرجادی، ۱۳۶۹، ص ۲۳). قدمت رشد و توسعه به اندازه دانش اقتصاد است. همه اقتصاددانان بزرگ کلاسیک در سده‌های هجدهم و نوزدهم، اقتصاددانان توسعه بوده و در چگونگی پیشرفت ملت‌ها سخن گفته‌اند. پیشرفت و رفاه مادی انسان‌ها و ملت‌ها، به گونه‌ای سنتی در پژوهش‌های اقتصادی جای داشته و از زمینه‌های مهم مطالعات اقتصاددانان متقدم به شمار می‌رفته است (فراهانی فرد، ۱۳۸۴، ص ۹۲). توسعه اقتصادی به صورت شاخه‌ای از علم اقتصاد، از اواسط قرن بیستم (یعنی پس از آن که موضوع پیشرفت در کشورهای در حال توسعه با شدت بیشتری مورد توجه قرار گرفت)، میان پژوهشگران علوم اجتماعی و اقتصادی مطرح شد؛ اما به رغم این که بیش از سه دهه از عمر آن نمی‌گذرد، به واسطه علاقه و اشتیاق اکثر فرهیختگان در جهت دستیابی به توسعه و ترقی کشورشان، بیش از سایر رشته‌های مرتبط با علم اقتصاد، به چالش کشیده و آثار متعددی نیز درباره آن نوشته شده است (تودارو به نقل از فرجادی، ۱۳۶۹، ص ۱۳۲ و ۱۳۳).

توسعه اصولاً به تکامل عقلانی، مادی و معنوی خرده نظام‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نظام اجتماعی فرهنگی یک کشور مشخص اشاره دارد. به طور کلی، دو نوع نگرش درباره توسعه وجود دارد:

۱. نگرش بر اساس رشد اقتصادی؛ مشخصه نگرش نخست نظریه رشد اقتصادی و ارزش‌هایی است که رشد اقتصادی بر آن‌ها استوار است. از این دیدگاه، توسعه عبارتست از "افزایش سریع و پایدار تولید سرانه ناخالص ملی (یا داخلی) که احتمالاً با کوشش برای کاهش نابرابری درآمدهای ناشی از این افزایش، همراه می‌شود". در این نگرش تولید ثروت نقش اساسی دارد و ارزش‌های دیگری همچون معرفت، عرفان، اخلاق، قدرت، همبستگی، اعتماد به نفس و آزادی فرد، نقش مهمی ندارند.

۲. نگرش بر اساس آزادی فردی؛ نگرش دوم بر خلاف نگرش نخست، توسعه را فرایندی برای رشد آزادی فرد در دنبال کردن هدف‌های ارزشمند رشد آزادی فرد در دنبال کردن هدف‌های ارزشمند خود می‌داند. در این نگرش، جایگاه ثروت مادی و اقتصادی، صرفاً یکی از کارکردهای نظام ارزشی است و فرهنگ در نظام‌های سکولار و دین و فرهنگ دینی در نظام‌های دینی، تعیین کننده پیشرفت اجتماعی و اقتصادی است. بر اساس این نگرش از توسعه، اندیشمندان تعریف‌های زیر را از توسعه ارائه دادند:

- ژوزف اسپینگلر^۵ (۱۹۰۲-۱۹۹۱)، اهمیت فراوانی به فرهنگ ملل و نقش عقاید و ارزش‌های جامعه به صورت انگیزه‌های رفتاری انسان و عامل تعیین کننده در توسعه اقتصادی و سیاسی می‌دهد. او می‌گوید: جایی که ارزش‌های توسعه‌ای غالب

شوند، توسعه به حرکت در می‌آید و در صورت فقدان این ارزش‌ها، ممکن نیست شاهد توسعه اقتصادی باشیم (متوسلی، ۱۳۷۳، ص ۲۴۵).

- هیکس^۶ (۱۹۶۵)، نیز بر اهمیت فرهنگ و تحولات فرهنگی اشاره می‌کند و در دیدگاه او شخصیت فرهنگی، اصلی‌ترین عامل ایجادکننده توسعه اقتصادی است و هرگونه تحولات اقتصادی، معلول تحول فرهنگی و منبعث از آن است (ستاری فرد، ۱۳۷۴، ص ۱۷۱).

- از نظر گونال میردال^۷ (۱۸۹۸-۱۹۸۷)، توسعه به معنای ارتقای مستمر کل جامعه و نظام اجتماعی به سوی زندگی بهتر یا انسانی‌تر است (نراقی، ۱۳۷۰، ص ۳۱).

تا اوایل دهه ۶۰ میلادی، توسعه فرایندی اقتصادی و تکنولوژیک به شمار می‌رفت که در افزایش سرانه محصول ناخالص ملی و به صورت ایجاد فرصت‌های شغلی و دیگر امکانات اقتصادی ضروری، برای توزیع گسترده‌تر منافع اقتصادی و اجتماعی، تبلور می‌یافت. اما در اواخر دهه، به تدریج آشکار شد که هرچند رشد، شرط ضروری توسعه است، نباید آن را توسعه تلقی کرد؛ زیرا توسعه نمی‌تواند مواردی مثل تولید برای معاش (که غیرقابل فروش در بازار است)، جنبه‌های غیر اقتصادی شکوفایی فردی و اجتماعی، رفاه و ملاحظات مربوط به توزیع درآمد را در برگیرد. افزایش محصول ناخالص ملی، اگرچه می‌تواند بر نارسایی‌های درونی پیشرفت اقتصادی سرپوش بگذارد، نابرابری را نیز تشدید می‌کند. زیرا چنین پیشرفتی فقط گروه کوچکی را در بر می‌گیرد. بنابراین، تحلیل گران اقتصادی به این نتیجه رسیدند که توسعه را نباید به رشد اقتصادی که خود، بر اساس "الگوی انباشتی سرمایه" به "سرمایه گذاری رشد" تفسیر می‌شود، محدود ساخت. آگاهی از این واقعیت، همراه با مساله حفظ تنوع فرهنگی در برابر آثار همگون ساز مدرنیزاسیون و توسعه مبتنی بر ملاحظات صرفاً اقتصادی، توجه به جنبه‌های فرهنگی در توسعه را مطرح ساخت و طی دهه‌های ۸۰ و ۹۰ میلادی، مفاهیم جدیدی از فرهنگ و توسعه مطرح شد که فرآیندی چندبعدی داشت (دوپویی به نقل از فراهانی و زرین قلم).

توسعه اقتصادی هم بر معنای تولید بیشتر و هم بر معنای پدیدآمدن تحول در چگونگی تولید محصول و نیز در تخصیص منابع و نیروی کار بر شعبه‌های گوناگون تولید دلالت دارد (برگر^۸ به نقل از صدوقی، ۱۳۵۱، ص ۷). در همین ارتباط به طور خلاصه تفاوت رشد و توسعه اقتصادی را در موارد زیر می‌توان خلاصه کرد:

۱. رشد اقتصادی، تحولی صرفاً کمی است و معمولاً متغیرهایی مانند تولید ناخالص داخلی، صادرات، سرمایه گذاری و... را در نظر می‌گیرد که قابل محاسبه کمی و اندازه گیری برحسب پول هستند؛ اما توسعه علاوه بر متغیرهای کمی، متغیرهای کیفی نظیر رفع فقر، بیکاری، محرومیت، بی سواد و... را نیز شامل می‌شود.

۲. مفهوم رشد محدود است؛ در حالی که توسعه وسیع‌تر و گسترده‌تر است. نتیجه هر توسعه‌ای رشد است، اما هر رشدی ضرورتاً با توسعه همراه نیست.

۳. رشد ممکن است به صورت جهشی و در کوتاه مدت صورت بگیرد؛ اما توسعه معمولاً زمان بر است و به تدریج اتفاق می‌افتد.

۴. رشد برگشت پذیر است و از مثبت به منفی تبدیل می‌شود؛ اما توسعه از چنان ویژگی برخوردار است که به عقب بر نمی‌گردد. اگر مردم صاحب بینش و دانش شوند یا به سطحی از توسعه برسند، نمی‌توان توسعه را از آن‌ها گرفت و حداکثر این که می‌توان جلوی پیشرفت را گرفت.

۵. توسعه امری نسبی است؛ اما رشد مطلق است. به عبارت دیگر، رشد بعد از توسعه یافتگی نیز ادامه دارد.

۶. رشد ممکن است به صورت خطی اتفاق بیفتد؛ اما توسعه خطی نیست، بلکه پیچ و خم بسیار دارد. رشد اقتصادی ضرورتاً ممکن است با صرفه جویی از منابع کمیاب یا کارایی و بهره وری منابع همراه نباشد و درباره حفظ محیط زیست دغدغه‌ای نداشته باشد. در حالی که این‌ها مسائلی هستند که از نظر توسعه اقتصادی حائز اهمیت است.

6.Hiks

7.Mirdal

8.Charles.P.Kindleberger

۷. مساله رشد اقتصادی بیشتر مربوط به کشورهای توسعه یافته است، در حالی که توسعه بیشتر به کشورهای در حال توسعه مربوط است.

۸. رشد اقتصادی فقط با متغیرهای قابل تجارت، یعنی آنهایی که قابلیت مبادله را دارند سرو کار دارد؛ اما در توسعه کالاها و متغیرهای غیرقابل تجارت مانند کارهای زنان در منزل نیز حائز اهمیت است.

۹. رشد وسیله و توسعه اقتصادی هدف است. اگر برعکس دیده شود جامعه عقب می ماند.

۱۰. حکومت اثری در رشد اقتصادی ندارد، خواه دولت مردم سالار یا خودکامه باشد؛ اما از نظر توسعه، مشارکت، پاسخگو بودن، شفافیت، آزادی و مردم سالاری حائز اهمیت است.

منظور از شاخص‌های توسعه، معیارهایی است که به وسیله آن درجه توسعه یافتگی کشورها مشخص می‌شود. بسیاری از معیارهای ایجادشده هم پوشانی با سایر معیارهای شناخته شده دارند. از سوی دیگر، اگر بخواهیم جوامع مختلف را به لحاظ پیشرفت اقتصادی باهم مقایسه کنیم به ناچار می‌بایست شاخص‌های توسعه یافتگی تعریف گردد. در این جا معروف‌ترین شاخص‌های توسعه یافتگی ذکر می‌گردد:

الف- شاخص ترکیبی توسعه اقتصادی اجتماعی:

این شاخص از ۷۳ زیرشاخه تشکیل شده که توسط مؤسسات تحقیقات توسعه سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۰ تهیه شده است. در این شاخص زیرشاخه‌های متفاوتی تعریف شده است. به طور مثال، می‌توان از مصرف سرانه پروتئین، درآمد سرانه، مصرف فولاد سرانه، امید به زندگی، درصد ثبت نام شدگان در مدارس به نسبت کل جمعیت، تیراژ از روزنامه‌ها برحسب هزار نفر، تورم، میزان مصرف برق سرانه، درصد ارزش افزوده بخش صنعت نسبت به GDP، تجارت خارجی سرانه و... که البته هرکدام با وزن به خصوصی که درجه اهمیت آن‌هاست و توسط شاخه اقتصادی سازمان ملل متحد تهیه و تنظیم می‌شود به صورت میانگین در نظر گرفته می‌شود (هاشمی، ۱۳۹۵، ص ۵۷).

ب- شاخص توسعه انسانی^۹:

این شاخص در سال ۱۹۹۰ تهیه و از آن سال به بعد توسط سازمان برنامه توسعه ملل متحد منتشر می‌شود. شاخص مذکور از سه زیر شاخه تشکیل می‌شود که عبارت است از توان برخورداری از عمر طولانی و توام با سلامت، توان معرفت اندوختی و کسب علم و توان دسترسی به منابع و امکانات لازم برای برخورداری از یک سطح زندگی مناسب. این شاخص بین صفر و یک است و اصطلاحاً تحت عنوان H.I.D مشهور است. طبق این رده بندی ۴ گروه کشورها وجود دارند. کشورهای با درجه توسعه بسیار بالا، کشورهای با درجه توسعه بالا، متوسط و پایین که هر ساله توسط اداره اقتصادی سازمان ملل متحد محاسبه و اعلام می‌گردد (همان منبع، ص ۵۸).

پ- شاخص درآمد سرانه^{۱۰}:

این شاخص به عنوان یک شاخص فرعی و ابتدایی مورد اسفاده قرار می‌گیرد که از حاصل تقسیم درآمد ملی به جمعیت ساخته می‌شود، اما واقعیت این است که شاخص مذکور دارای اشکالاتی از جمله این که معمولاً بخشی از درآمد زیرزمینی است خصوصاً در کشورهای کمتر توسعه یافته سهم بزرگ‌تری از اقتصاد غیرقابل محاسبه است. همچنین خدمات برخی گروه‌های جامعه در درآمد ملی قابل محاسبه نیست مثل خدمات خانه داران، ضمن این که صرفاً درآمد سرانه نمی‌تواند بازتابی از تمامی موارد توسعه یافتگی باشد و بخش اقتصادی تنها یک قسمت از فرآیند توسعه یافتگی است. این در حالی است که توزیع درآمد در آن دیده شده است (هاشمی، ۱۳۹۵، ص ۵۹).

کشورهای حوزه اسکاندیناوی از ۱۹۳۰ تاکنون اقتصادسیاسی خود را در قالب سوسیال دموکراسی برنامه ریزی کرده‌اند. ویژگی‌های این سیستم اقتصادی باعث می‌شود تا مدل اسکاندیناوی از دیگر مدل‌های دولت رفاه در اروپا متمایز گردد. مقصود از مدل اسکاندیناوی که از آن به عنوان سوسیال دموکراسی اسکاندیناوی نیز یاد می‌شود، مدل‌های اقتصادی کشورهای سوئد،

9.Human Development Index
10.Percapita

نروژ، فنلاند، دانمارک و سوئد است. مدل اقتصادی این کشورها ترکیبی است؛ ترکیبی از اقتصاد بازار آزاد و دولت رفاه. بخش دولتی در مدل اقتصادی اسکاندیناوی و کشورهای عضو آن نقش به سزایی ایفا می‌کند. به عبارت بهتر سرمایه داری رقابتی در این کشورها به همراه یک بخش دولتی بزرگ تجمیع شده است. عدالت، همبستگی اجتماعی و آزادی از اصول بنیادین سوسیال دموکراسی محسوب می‌شوند. بسیاری از این اصول لازم است با نیازها و شرایط روز جامعه جهانی مورد مطابقت قرار گیرد. از دید سوسیال دموکرات‌ها آزادی به معنای شرایطی است در قالب آن شهروندان قادر به تعیین حق سرنوشت و زندگی خود باشند. این شرایط خود را در مسائل حقوقی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی متجلی سازد. یکی دیگر از اصول دموکراسی، "عدالت" است. عدالت واژه‌ای کلیدی در حوزه فکری و سیاسی سوسیال دموکرات‌ها محسوب می‌شود. عدالت به معنای در نظر گرفتن کرامت برابر همه افراد، برابری‌های جنسیتی، مشارکت برابر در آموزش، کار، امنیت اجتماعی و فرهنگی، دسترسی برابر به کالاهای عمومی و مالکیت قدرت است. یکی دیگر از اصول سوسیال دموکراسی "همبستگی" است. همبستگی به معنای هم‌گرایی در سطح ملی و بین‌المللی است. در اصل همبستگی، به آزادی‌های بین‌المللی برای همه انسان‌ها فارغ از تعلقات جغرافیایی و نسلی آن‌ها متوجه می‌شود (کوهنل، ۲۰۰۱، ص ۱۰۵).

سوسیال دموکراسی متکی به این اصول در چارچوب دولت رفاهی در کشورهای اسکاندیناوی تبلور یافته است. دولتی که سعی می‌کند حداقل‌های ممکن و لازم را برای حیات شهروندان خود فراهم نماید. برابری فرصت‌ها، توزیع عادلانه ثروت و مسئولیت عمومی شاخصه‌های دولت رفاه را تشکیل می‌دهد. این شاخصه‌ها ممکن است از طریق سازمان‌های اجتماعی، اقتصادی و ترکیبی از این دو به عینیت برسد. دولت رفاه شامل انتقال وجه از سوی دولت به بخش خدمات جهت تأمین نیازهای رفاهی جامعه (در حوزه بهداشت و درمان، آموزش و پرورش و...) می‌باشد. این وجه از طریق مالیات و برای رفاه عمومی تأمین می‌شود. بر این اساس افراد و طبقاتی که درآمد بیشتری دارند باید مالیات بیشتری بپردازند. به عبارت بهتر، میان میزان درآمد افراد و مالیاتی که آن‌ها پرداخت می‌کنند ارتباط مستقیمی وجود دارد. از مالیاتی که افراد غنی پرداخت می‌کنند به عنوان "مالیات مترقی" یاد می‌شود که هدف از آن کاهش اختلاف میان افراد غنی و فقیر است. دولت رفاه برای تضمین بقای خود ملزم به تأمین رفاه عمومی در یک قالب و چارچوب دموکراتیک است. از این رو دولت رفاه در نظام‌هایی شکل می‌گیرد که ساختار سیاسی آن‌ها دموکراتیک باشد. این دولت دموکراتیک وظیفه دارد از بدو تولد تا پایان زندگی، خدمات رفاهی را برای شهروندان خود تأمین کند (پیرسون^{۱۱}، ۱۹۹۹، ص ۲-۱۰).

پس از این، کشورهای اروپایی به مرور سیاست‌های دولت رفاه را کنار گذاشتند. اما این الگو در کشورهای حوزه اسکاندیناوی با نوساناتی ادامه پیدا کرده است. به طور مشخص در دو کشور سوئد و نروژ سیاست‌های سوسیال دموکرات‌ها همچنان از پشتیبانی مردمی و نخبگانی برخوردار اند. اجماع داخلی بر ایجاد ساختار دولت رفاهی سبب شده است تا عملاً فشار و اهرمی داخلی علیه سیاست‌های دولت رفاه وجود نداشته باشد. در این میان مجادله احزاب سیاسی بر سر برخی موضوعات و شاخصه‌های رفاهی مانند نحوه وضع مالیات و... نیز عملاً در ذیل ساختار دولت رفاه صورت می‌گیرد. اکثر اعضای پارلمان سوئد در انتخابات ۲۰۱۴ اعضای حزب سوسیال دموکرات‌اند. در نروژ نیز ساختارها و سیاست‌های دولت رفاهی همچنان حاکم‌اند. دولت رفاه در این کشور به مثابه یک هسته مرکزی است که دیگر معادلات اقتصادی و اجتماعی و حتی سیاسی حول محور آن تعریف می‌شود. موضوعی که همه احزاب نروژی نسبت به آن پایبند هستند (کوهنل، ۲۰۰۱، ص ۱۱۴).

استثنا حوزه اسکاندیناوی پس از افول دولت رفاه در اروپا از مناظر گوناگون مورد بحث قرار گرفته است. موقعیت جغرافیایی، جمعیت کم، منابع طبیعی، سیاست گذاری اقتصادی و... مواردی هستند که معمولاً در پژوهش‌ها به عنوان عوامل موفقیت اقتصاد سیاسی سوسیال دموکرات در این کشورها عنوان می‌شوند. برای مثال برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهند که موفقیت دولت رفاه در نروژ به خصوص در بحران اقتصادی ۲۰۰۷ ارتباط وثیقی با منابع نفتی و "صندوق بازنشستگی" در این کشور دارد. این صندوق بخش اعظمی از درآمدهای نفتی این کشور را جذب و ذخیره می‌کند. فارغ از این دست توانمندی‌ها، موضوعات

فرهنگی همچون نهادینه شدن سیاست‌های دولت رفاه در جامعه اسکاندیناوی و حمایت عمومی و نخبگانی از مدل سوسیال دموکراسی این منطقه، تغییرات بنیادی در اقتصاد سیاسی را بسیار دشوار کرده است (آجیلی و غفاری، ۱۳۹۵، ص ۲۳۶). مدل‌های پانل دیتا، مدل‌هایی هستند که اشکالات و معایب رگرسیون OLS را ندارند، از آنجائیکه داده‌های سری زمانی و داده‌های مقطه زمانی با هم ترکیب شده و مدل‌های بهتر و کارآمدتری را ارائه می‌کنند، علی‌الخصوص زمانی که داده‌های سری زمانی با کمبود مواجه است.

از سوی دیگر، این مدل‌ها بهتر می‌توانند نسبت به مدل‌های مشابه بین داده‌های مستقل و وابسته ارتباط معنی داری برقرار کنند.

پیشینه‌های تحقیق

- جعفری (۱۳۹۱)، طی انجام پژوهشی با عنوان "نقش اخلاق در توسعه اقتصادی" به این نتیجه دست یافت: حاکمیت ارزش‌های معنوی و اخلاقی بر مناسبات توسعه اقتصادی، هم به رشد و توسعه کمک می‌کند و هم جامعه را از پیامدهای منفی توسعه اقتصادی به شیوه غربی که با سقوط ارزش‌های انسانی و افزایش نابرابری‌های اجتماعی همراه است حفظ می‌کند.

- توحیدی نیا (۱۳۸۸)، با انجام پژوهشی تحت عنوان "امکان سنجی تأثیر اخلاق بر مبانی اقتصاد خرد و کلان" نشان داد: جهت عینیت بخشیدن به پیش فرض عقلانیت توسعه، باید از طریق رهای فرهنگ سازی ارزش‌های اخلاقی و هنجارهای انسانی، فرهنگ عمومی را اصلاح نمود طوری که اخلاقیات در رفتار عوامل اقتصادی نمود بیشتری داشته باشد.

- خاندوزی (۱۳۸۵)، با انجام پژوهشی تحت عنوان "نقش بسترسازی اخلاقی در توسعه اقتصادی" بیان می‌دارد: تحقق الگوی توسعه به صورت بسیار جدی نیازمند بسترهای اخلاقی و فرهنگی است و هم عدم تناسب اخلاق دینی با اخلاق مطلوب الگوی توسعه به تضعیف اهداف و کارکردهای دین و ارزش اخلاقی آن جامعه می‌انجامد.

- سراهی (۱۳۹۰)، با انجام پژوهشی تحت عنوان "نقش اخلاق در موفقیت نظام اقتصادی از دیدگاه قرآن" بیان می‌دارد: اقتصاداسلامی با در نظر گرفتن ابعاد روحی و جسمی انسان ملاحظات گسترده‌ای را جهت حفظ ارزش انسان در نظام اقتصادی و همچنین خدمت به او برای تأمین نیازمندی‌های خویش در نظر می‌گیرد و به این ترتیب تدارک جامعه‌ای را می‌بیند که عدالت اقتصادی با حفظ ملاک و ارزش‌های اخلاقی در آن تحقق می‌یابد تا در پرتو پیوند خجسته اخلاق و اقتصاد، رفاه مادی و سعادت ابدی انسان حفظ شود.

- مهرگان و دلیری (۱۳۸۹)، با انجام پژوهشی با عنوان "نقش سرمایه مذهبی (اخلاق) در توسعه اقتصادی" نشان دادند: نگرش‌های اخلاقی در قالب سرمایه مذهبی بروز کرده و بر بسیاری از شاخص‌های توسعه اقتصادی از جمله توزیع درآمد، عدالت، مصرف، کاهش جرم، افزایش رفاه اثرگذار است.

- منصف و منصوری (۱۳۸۷)، در تحقیقی با عنوان "نقش اخلاق در توسعه اقتصادی" نشان دادند: باتوجه به اینکه توسعه کشور منوط به توسعه بنگاه‌های اقتصادی می‌باشد. بنابراین بررسی عوامل مؤثر در توسعه بنگاه‌های اقتصادی و توجه به کاربردی شدن اخلاق در فعالیت‌های اقتصادی امری ضروری است.

- آلیاس و همکاران (۲۰۱۷)، با انجام پژوهشی تحت عنوان "توسعه اقتصادی و مقررات فعالیت‌های متضاد اخلاقی" ادعان می‌دارند: تنظیم فعالیت‌های اقتصادی بستگی به این دارد که جوامع آن‌ها را از لحاظ اخلاقی بحث برانگیز یا ناراحت کننده می‌دانند و بیان می‌دارند نه تنها مقررات اخلاقی مرتبط با فعالیت‌های اقتصادی در طول زمان تغییر کرده بلکه در یک زمان معین هم در کشورهای مختلف متفاوت و نگران کننده است.

- کراکر^{۱۲} (۱۹۹۰)، طی مطالعه‌ای به "تبیین دیدگاه سن و نوسبام درباره رویکرد توانمندی" پرداخته و بیان می‌دارد: بین المللی شدن عبرت انگیز فلسفه و اخلاق کاربردی، امری ضروری بوده و به رابطه دیالکتیکی و ارتباط مناطق و جوامع مختلف جهان و به کاربردی شدن اخلاق توسعه در نظر و عمل در نقاط مختلف جهان یاری خواهد رساند.

- اسویتاکووا و کواسیکووا^{۱۳} (۲۰۱۴)، با انجام پژوهشی تحت عنوان "نقش اخلاق در محیط اقتصاد جدید جهانی" نشان دادند: رفتار اخلاقی به عنوان یکی از موضوعات کارآفرینانه و از ابزارهای افزایش رقابت جهانی است. بنابراین اخلاق کسب و کار یک اخلاق کاربردی است و وظیفه جهان معاصر آن است که فعالیت‌های اقتصادی بر مبنای فعالیت‌های اخلاقی تنظیم شود.

- ملین^{۱۴} (۱۹۹۹)، با انجام پژوهشی تحت عنوان "بازتاب تحلیل بازرگانی لیبریوم جهت تبیین مشکل اخلاقی فشار محیط زیست" عنوان کرد: سال‌هاست دانشمندان محیط زیست و بوم‌شناسان افزایش فعالیت‌های اقتصادی را عامل مهم تخلیه و نابودی منابع طبیعی معرفی کرده‌اند و نشان داده‌اند که با افزایش فعالیت‌های غیر اخلاقی اقتصادی، پایداری و انعطاف پذیری چرخه‌های زیستی در معرض خطر جدی قرار گرفته است.

- هولمز و کرامر^{۱۵} (۱۹۹۰)، طی مطالعه‌ای با عنوان "ارزش‌های اقتصادی، اخلاق و سلامتی اکوسیستم" بر این باورند که یکی از رفتارهایی که با حداکثر کردن نفع شخصی منافات دارد عمل مبتنی بر تعهد است. گاهی از مواقع تعهد انسان را به کاری و می‌دارد که نزد او رجحان کمتری دارند و لذا نفع شخصی او کمتر نمی‌شود.

روش تحقیق

روش تحقیق حاضر بر حسب هدف، نوع داده‌ها و نحوه اجرا علی-تحلیلی است. جامعه آماری تحقیق حاضر ۴ کشور حوزه اسکاندیناوی شامل نروژ، فنلاند، دانمارک و سوئد می‌باشد. پس از استخراج آمار مربوط به شاخص‌های توسعه اقتصادی و اخلاقی در کلیه جوامع، محقق به طور هدفمند (تعمدی) چهار کشور دانمارک، نروژ، سوئد و فنلاند که به لحاظ آمار توسعه اخلاقی و اقتصادی رتبه‌های نزدیک به هم (همگن) را داشتند انتخاب نموده است.

با توجه به اهداف و خصوصیات جامعه مورد مطالعه روش جمع‌آوری اطلاعات در پژوهش حاضر کتابخانه‌ای به معنای مطالعه کتب-مقالات داخلی و خارجی- پایان نامه‌ها- اسناد و... می‌باشد.

جهت تجزیه و تحلیل داده‌های جمع‌آوری شده به منظور ارزیابی تأثیر شاخص‌های اخلاقی بر شاخص‌های توسعه اقتصادی از نرم افزارهای اقتصادسنجی که توسط بانک جهانی طراحی و ارائه شده است، استفاده شده است. جهت آمار جرائم (سرقت و قتل) و نیز آمار شاخص توسعه انسانی (HDI) کشورهای منتخب (دانمارک، نروژ، سوئد و فنلاند) که در طی سال‌های ۲۰۲۰-۱۹۹۵ از موسسه لگام^{۱۶} که همه ساله آمار مربوط به آزادی‌های فردی-اجتماعی-امنیت و جرم و جنایت را برای حدود ۱۵۰ کشور منتشر می‌کند گردآوری شده است. بنابراین شاخص توسعه انسانی به عنوان معیار توسعه و شاخص لگام با زیر فصل قتل و سرقت به عنوان معیار بی اخلاقی لحاظ شده است و با استفاده از نرم افزار E-VIEWS 10 و روش برآورد پانل دیتا (panel Data) با الگوی رگرسیونی زیر سنجیده می‌شود:

$$Y=c-ax_{it}-bx_{it}+u_{it}$$

$$HDI=f(\text{Robbery}, \text{Homicide})$$

متغیر وابسته (شاخص توسعه انسانی) تابعی است از متغیرهای مستقل (قتل و سرقت)

$$HDI=f(HCI)$$

دلیل انتخاب مدل پانل دیتا اطلاعات بیشتر، تغییر پذیری بیشتر، هم خطی کمتر، درجه آزادی بالاتر و کارایی بیشتر نسبت به داده‌های سری زمانی و مقطع زمانی می‌باشد.

13.Svivicova & Kovackova

14.Melina

15.Holmes & Kramer

16.Legam institute

جدول ۱. مانایی مدل

متغیر	LEVIN-LI AND CHU T		LM -PERAN AND SHIN W-STAT		ADF-FISHER CHI-SQUARE		PP-FISHER CHI-SQUARE		
	آماره	احتمال	آماره	احتمال	آماره	احتمال	آماره	احتمال	
HDI	-۵/۹۲	۰,۰	-۳/۴	۰,۰۰	۲۶,۶۱	۰/۰۰۰۸	۶۰/۹۰	۰/۰۰۰	سطح
HDI	-۰/۸۲	۰/۲۰	-۱/۳۱	۰/۰۹۳	۱۲/۰۶	۰/۱۴۸۵	۳۲/۵۰	۰/۰۰۰	تفاضل مرتبه ۱
HOM	-۳۷/۳۴	۰/۰	-۲۱/۰۶	۰,۰	-۳۲/۱۴	۰,۰	-۴۰/۶۷	۰,۰	سطح
HOM	-۱۱/۴۴	۰,۰	-۱۴/۷۸	۰,۰	۱۳۳/۰۰	۰/۰	۳۵۵/۷۰	۰,۰	تفاضل مرتبه ۱
ROB	-۱/۰۲۵	۰/۱۵	-۰/۷۹	۰/۲۱	۹/۴	۰/۳۰۹	۴/۸۰	۰/۰۶۳	سطح
ROB	-۲/۹۶	۰/۰۰۱	-۴/۵۴	۰/۰	۳۶/۸۳	۰/۰	۶۱/۱۷	۰,۰	تفاضل مرتبه ۱

همان طور که از جدول مشاهده می‌شود متغیرهای HDI و HOM بر اساس آزمون‌های مذکور در سطح معنادار می‌باشد. در حالی که متغیر ROB در تفاضل مرتبه اول مانا می‌باشد برای حل این مسئله از آزمون هم انباشتگی پانل استفاده شده است.

جدول ۲. آزمون هم انباشتگی

	آماره	احتمال	آماره موزون	احتمال
PANEL-V	-1.51	0.93	-1.18	0.88
PANEL-RHO	-7.30	0.0	-7/09	0.0
PANEL-PP	-7.033	0.0	-7.03	0.0
PANEL-ADF	-14.87	0.0	-6.13	0.0

نتایج آزمون پدرونی وجود هم جمعی را تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که متغیرهای مستقل مورد بررسی با متغیر وابسته هم جمع بوده و روابط بلند مدت تعادلی میان میزان قتل و سرقت و توسعه انسانی برقرار است.

جدول ۳. آزمون هاسمن

دوره زمانی	K^2 -آماره	K^2 -درجه آزادی	احتمال
1995-2020	9.47	2	0.088

بر این اساس موردی از اجزای اخلاص و متغیرهای توضیحی همبستگی وجود ندارد.

جدول ۴. آزمون خود همبستگی

	آماره	درجه آزادی	احتمال
Breusch-pagan	104.7	6	0.000
Pesaran scaled lm	28.4	6	0.000
Bias-corrected scaled lm	28.4	6	0.000

نتایج آزمون نشان از خودهمبستگی سریالی دارد که جهت حل مشکل از $AR(1)$ استفاده می‌کنیم.

جدول ۵. برآورد نهایی مدل

متغیر	ضریب	انحراف معیار	آماره T	احتمال
C	95.26	1.4066	67.72	0.00
HOM	-0.1700	0.2922	-5.820	0.00
ROB	-0.0072	0.0262	-2.751	0.00
AR(1)	0.9422	0.0098	95.36	0.00
=0.99 R ²	SE=0.33	F=2252	DW=1.95	0.00

بر اساس نتایج تحقیق در نهایت معادله ذیل را خواهیم داشت:

$$\text{HDI} = 95.26 - 0.17 \text{ HOM} - 0.007 \text{ ROB}$$

نتایج تفسیر و پیشنهادات

نتیجه تحقیق حاضر مؤکد رابطه‌ای قوی بین افزایش جرم (قتل و دزدی) و کاهش رتبه توسعه اقتصادی است، به طوری که با افزایش یک واحد قتل به اندازه ۰/۱۷ رتبه شاخص توسعه انسانی کاهش می‌یابد. همچنین با افزایش یک واحد دزدی میزان ۰/۰۰۷ رتبه شاخص توسعه انسانی کاهش می‌یابد.

لذا رابطه معنی دار و قوی بین اخلاقیات و روند توسعه اقتصادی در جامعه اسکاندیناوی طی دوره ۱۹۹۵ تا ۲۰۲۰ وجود دارد، یعنی رعایت منش‌های اخلاقی جامعه را یک قدم نزدیک‌تر به توسعه اقتصادی می‌کند.

در همین راستا می‌توان گفت در کشورهای توسعه یافته اخلاقیات نمود بیشتری دارد. به بیانی دیگر، جوامع اخلاق مدار توسعه یافته ترند. بنابراین نتیجه تحقیق حاکی از آن است که رعایت اخلاقیات و پابندی به قانون (به طور اعم نه فقط برای مردم بلکه در اوایت برای حاکمیت) و انضباط اجتماعی گویای این نکته است که نه تنها تضادی بین اقتصاد و اخلاق وجود ندارد، بلکه همراستایی در بنیان‌های آن وجود دارد.

در همین راستا پیشنهاد می‌شود:

۱. دولت‌ها به جای شعار اخلاق به وظایف مصرح در قانون همچون مهار تورم و بیکاری و رشد اقتصادی بپردازند.
۲. با توجه به اقتصاد شکوفا شده در اسکاندیناوی پیشنهاد می‌شود ایران الگوی توسعه این کشورها را به عنوان معیار توسعه قرار دهد.
۳. پیشنهاد می‌شود در تحقیقات بعدی با استناد به همین الگو و مدل ریاضی تخمین ضرایب برای ایران نیز انجام و یک مطالعه تطبیقی صورت گیرد.
۴. پیشنهاد می‌شود در تحقیقات آتی اثر توسعه اقتصادی بر معیارهای اخلاقی در کشورهای اسکاندیناوی بررسی و تحلیل گردد.

منابع

- ابن مسکویه، تهذیب الاخلاق و طهاره الاغراق.
 اصفهانی، راغب، و معجم مفردات الفاظ قرآن.
 اجیلی، هادی؛ غفاری، حنیف (۱۳۹۵)، تأثیر عوامل فرهنگی و اجتماعی بر اقتصاد سیاسی کشورهای حوزه اسکاندیناوی.
 تقوی، مهدی و دلاور، علی، ۱۳۹۰، تأثیر ارزش‌های اخلاقی بر اقتصاد و رفاه، فصلنامه سفیر، سال ۵ شماره ۲۰.
 توحیدی نیا، ابوالقاسم (۱۳۸۸)، امکان سنجی تأثیر اخلاق بر مبانی اقتصاد خرد و کلان، فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، سال ۴، شماره ۳ و ۴.
 تودارو، مایکل (۱۳۹۱)، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه: فرجادی غلامعلی، انتشارات برنامه و بودجه.
 جعفر، هادی (۱۳۹۱)، نقش اخلاق در توسعه اقتصادی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد.

- خاندوزی، احسان (۱۳۸۵)، نقش بستر سازی اخلاقی بر توسعه اقتصادی، فصلنامه اقتصاد اسلامی، سال ۶. دهخدا، علی اکبر (۱۳۱۰)، لغت نامه، انتشارات دهخدا.
- رالز، جان (۱۳۸۴)، عدالت به مثابه انصاف، ترجمه عرفان ثابتی، تهران، انتشارات ققنوس.
- ستاری فر، محمود (۱۳۹۲)، درآمدی بر سرمایه و توسعه تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- سن، امارتیا (۱۳۷۷)، اخلاق و اقتصاد، ترجمه حسن فشارکی، تهران، نشر شیرازه.
- فراهانی فرد، سعید (۱۳۸۴)، توسعه پایدار بر محور عدالت، فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد.
- کراکو، دیوید (۱۳۹۲)، کارکرد و توانمندی بنیان‌های اخلاق توسعه در دیدگاه سن و نویسم، ترجمه محمد تقی خان محمدی، نشریه الکترونیکی موسسه مطالعات و تحقیقات مبین، سال ۱، جستار، شماره ۲۴.
- محمودیان، محمد رفیع (۱۳۸۰)، اخلاق و عدالت، تهران، نشر طرح نو.
- مهرگان، نادر؛ دلیری، حسین (۱۳۸۹)، نقش سرمایه مذهبی و اخلاق در توسعه اقتصادی، نشریه علمی پژوهشی راهبرد توسعه، شماره ۲۱.
- وصالی، سعید؛ امیدی، رضا (۱۳۹۱)، رابطه اخلاق اقتصاد و رفاه اجتماعی، مجله برنامه ریزی و رفاه اجتماعی، شماره ۱۳.
- وبر، مارکس (۱۳۷۴)، اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری، ترجمه عبدالرضا معبودی، تهران انتشارات سمت، چاپ ۱.
- هازمن، دی‌ام اس، مک فرسن (۱۳۹۱)، تجزیه و تحلیل اقتصادی و فلسفه اخلاق ترمه یدالله دادگر و همکاران، تهران، موسسه تحقیقات و توسعه انسانی.
- هاشمی، فرزاد (۱۳۹۵)، بنیادهای نظریه‌های توسعه اقتصادی، انتشارات هوشمند تدبیر.
- Crocker, D.A. (1979). Summary of functioning and capability. the functions of sens and nussbaums development ethic, parts1 ana2.
- Elias, J.J., Lacetera, N., Macis, M., & Salardi, P. (2017). Economic development and the regulation of morally contentious activities. NBER, Mworking paper, NO.23214
- Holmes, T., & Kramer, R. (1995). Economic values, ethics and ecosystem health:southern research station u.s. forest service 1th international symposium on ecosystem health and medicine. duke university available at:www.srs.usd.gor
- Human development index for 25 years, 2020,UN
- IMF. International monetary fund for 25 years, 2020,UN
- Melin, A. (1999). Reflexive equilibrium as a method for analyzing the ethical problem of assessing environmental impacts. Linkoping University.
- Mirdal, G. (1968). Asian drama:an inquiry in to the poverty of nation.3 vals. New York, pantheon.
- Pierson, P. (1994). Di samantling the welfair state? reagan, that cher and the politics of retrenchment, cambridge university press.

An Innovative Look at the Effectiveness of Ethics with Economic Development in Northern European Countries ((From the Panel Data Method))

Farzad Hashemi¹

Article Info	Abstract
Article type: Research Article	<p>With the emergence of economics in 1776 by Adam Smith and the presentation of the theory of personal benefit and maximum utility, the theoretical challenge between the foundations of economics and ethics intensified, and proponents and opponents expressed their views. In order to examine the black box of the paradox of economics and ethics, since the evaluation of the modeling of the relationship between ethics and development has been done in few researches, in this article, it was tried to examine and analyze the black box of this paradox, using analytical causal methodology and panel data regression model (Panel Data) was used. Also, for the years 1995-2020, from the data of the Human Development Index (HDI), which is calculated and ranked globally every year, and also for the statistics related to immorality in the society from the Legam Institute (Legam) with the sub-chapter of murder and robbery during the years It was used in Scandinavian countries. The result obtained after estimating the model and collinearity and Manai tests shows a significant and inverse relationship between immorality and upgrading the rank of the human development index in these countries.</p>
Keywords	Ethics, Economics, Scandinavia

Publisher: Islamic Azad University Qods Branch

Corresponding Author: Farzad Hashemi

Email: farzadehashemi@yahoo.com